

Intercultural Wisdom: Reconstructing Intercultural Communication Theory Based on the Narrative Model in Saadi's *Golestan*

Seyyed MohammadAli Ghamami¹

Assistant Professor, Department of Cultural Studies and Communication, Faculty of Culture and
Social and Behavioral Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. s.ghamami@gmail.com

Abstract

This study critiques existing models of cultural management and control, which attempt to impose a specific cultural framework on society solely through policy documents and top-down directives. Instead, it proposes an intercultural approach rooted in literature and narrative to foster cultural development—one that avoids relativism while acknowledging cultural differences. As acknowledged by leading cultural thinkers, Persian-Islamic literature is a pioneer in intercultural wisdom. Saadi's *Golestan* (*The Rose Garden*) is a masterpiece of intercultural discourse, transcending time, space, and language to integrate theory and practice into a unified philosophy of life. The central question is: How has Saadi crafted a message that remains relevant to global audiences nearly eight centuries later? After highlighting *Golestan*'s intercultural dimensions and its far-reaching influence (extending even into modern Europe), this study employs analytical methods to examine the structure of *Golestan* and its individual narratives, identifying three layers—reality, allegory (*tamsil*), and value. The eight chapters of *Golestan* categorize fundamental commonalities among cultures through dualities such as “Conduct of Kings – Ethics of Dervishes,” “Education-Contentment,” “Speech-Silence,” and “Old Age-Youth,” which correspond to contemporary cultural studies categories of power, wealth, language, and beauty. The key intercultural element in Saadi's narratives is the convergence of “reality” and “values” through “allegory.” His tales blend vivid depictions of real-life experiences with prescriptions of human-divine values, sweetened by allegorical storytelling. Saadi employs prose to depict realities, while shifting toward verse (*nazm*) as he approaches values. These findings are conceptualized into a model of intercultural insight within Persian-Islamic literature—a framework that offers significant potential for dialogue between Iranian-Muslim societies, the Islamic world, and beyond.

Keywords: *Golestan* (*The Rose Garden*), Saadi (*Sa'dī Shīrāzī*), Intercultural Communication, Allegory (*tamsil*).

Cite this article: Ghamami, S.M.A. (2025). Intercultural Wisdom: Reconstructing Intercultural Communication Theory Based on the Narrative Model in Saadi's *Golestan*. *Social-Cultural Studies of Hawzah*. 9(1), p. 5-22.

Received: 2024-09-20 ; **Revised:** 2024-11-02 ; **Accepted:** 2025-01-05 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



حکمت میان فرهنگی؛ بازسازی نظریه ارتباطات میان فرهنگی بر مبنای الگوی حکایت‌گری در گلستان سعدی

سید محمدعلی غمامی

استادیار، گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشکده فرهنگ و علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.
s.ghamami@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر نقدی بر الگوهایی است که برای مدیریت و کنترل فرهنگ ایجاد شده و تلاش می‌کند صرفاً با سندنویسی و فرمان‌های سیاستی، یک سبک خاص را به جامعه منتقل کنند. این پژوهش رویکردی میان فرهنگی را مبتنی بر ادبیات و روایت برای رشد فرهنگ پیشنهاد می‌کند که از نسبی‌گرایی فاصله می‌گیرد، اما تفاوت‌های فرهنگی را انکار نمی‌کند. به اعتراف متفکران بزرگ فرهنگ، ادب ایرانی-اسلامی پیش‌تاز خرد میان فرهنگی است. گلستان سعدی یکی از شاهکارهای میان فرهنگی است که زمان، مکان و زبان را درنور دیده و نظر و عمل را در قالب حکمتی برای زندگی یکپارچه ساخته است. سوال این است که سعدی چگونه چنین پیامی را تولید کرده که پس از حدود ۸۰۰ سال همچنان برای تمام مردم جهان تازه است؟ این مطالعه پس از نشان دادن ابعاد برجسته میان فرهنگی در گلستان سعدی و دامنه تأثیرات آن-که تا قلب اروپای امروز کشیده شده- با روش تحلیلی، ساختار گلستان و ساختار هر یک از حکایات آن را بررسی و سه لایه واقعیت، تمثیل و ارزش را تبیین کرده است. ابواب گلستان اساسی‌ترین مشترکات میان فرهنگ‌ها را در هشت باب طبقه‌بندی می‌کند که در دوگانه‌های «سیرت پادشان-اخلاق درویشان»، «ترتیب-قناعت»، «صحبت-خاموشی» و «پیری-جوانی» ناظر به چهار مقوله قدرت، ثروت، زبان و زیبایی در مطالعات فرهنگی معاصر قابل توضیح است. مهم‌ترین عنصر میان فرهنگی در حکایت‌های سعدی، همگرایی «واقعیت» و «ارزش» از مسیر «تمثیل» است. توصیف زندگی واقعی مردم و تجویز ارزش‌های انسانی-الهی در حکایات سعدی با شیرینی تمثیل درهم می‌آمیزد. سعدی در بیان واقعیت‌ها از نثر بهره می‌برد و هرچه به سمت ارزش‌ها حرکت می‌کند، متن به قالب «نظم» سوق می‌یابد. در پژوهش حاضر این یافته در الگویی مفهومی به عنوان بینشی میان فرهنگی در ادب ایرانی-اسلامی تبیین شده است، الگویی که امکانی بزرگ برای گفتگوی انسان ایرانی مسلمان با جهان اسلام و تمام جهان فراهم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: گلستان، سعدی، ارتباطات میان فرهنگی، تمثیل.

استاد به این مقاله: غمامی، سید محمدعلی (۱۴۰۴). حکمت میان فرهنگی؛ بازسازی نظریه ارتباطات میان فرهنگی بر مبنای الگوی حکایت‌گری در گلستان سعدی. *مطالعات فرهنگی/اجتماعی حوزه*، ۱۹(۱)، ص ۵-۲۲.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

https://gnoe.bou.ac.ir/

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.





۱. مقدمه

چگونه ارتباطات با وجود تفاوت در زبان، زمان و مکان می‌تواند عامل پیوند و وحدت شود؟ این پرسش اصلی ارتباطات میان فرهنگی است. برای پاسخ به این سؤال، عادت کرده‌ایم به اندیشمندان بزرگی همچون هرder^۱ مراجعه کنیم؛ زیرا حافظ، مولوی و سعدی در قالب‌های استاندارد علم مدرن نگارش نشده‌اند. آنچه این شاعران به نظم درآورده‌اند، بخش عمده‌ای از حکمت در جهان به حساب می‌آید. دیدگاه‌های متفکران بزرگ فرهنگ در غرب نیز محصول توجه و شیفتگی وی به ادبیات شرقی همچون حافظ و سعدی است (شمیل، ۱۳۸۱، ص ۲۰۲). ادوارد براون^۲ اعتراف می‌کند که: «چون از سخنوران حماسی مانند فردوسی یا از غزل‌سرایان مانند حافظ یا از گویندگان اشعار اخلاقی و حکمت‌آموز مانند سعدی و ناصر خسرو یا از سرایندگان اشعار عرفانی مانند عطار و جلال‌الدین رومی یا از هجانویسان مانند عبید زاکانی یا از شعرای شکاک مانند خیام سخن به میان آید، خوانندگان اروپایی مجذوب می‌شوند؛ زیرا هر یک از شاعران مزبور به طریق مختلف و از جهتی که قدر مشترک کلیه بنی نوع بشر است، جای خود را در همه دل‌ها باز کند» (براون، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۵۶۵-۶). گوته شاعر و متفکر بزرگ آلمانی، دیوان خود را به حافظ تقدیم می‌کند و با شعری از سعدی، آن را به پایان می‌برد. آندره ژید، نویسنده فرانسوی هم، کتاب «مائده‌های زمینی» را با حافظ شروع و با سعدی تمام می‌کند. «مولوی شاعر ایرانی، آمریکا را تسخیر می‌کند»^۳. مثنوی معنوی، دوباره زمان و زبان‌های دور را درمی‌نوردد و برنده جایزه کتاب ملی چین در هزاره سوم میلادی می‌شود.^۴ مجسمه فردوسی در شهر رم افراشته می‌شود و نام سعدی، زینت خیابان‌ها در پاریس است. آیت الله خامنه‌ای در دیدار خود با شاعران، بر حکمت سعدی تأکید می‌کند و چنین می‌گوید: «ما این دو بخش شعر را به رسمیت می‌شناسیم: هم آنچه که مربوط به احساسات است، هم آنچه که مربوط به بیان دل‌تنگی‌ها است. لیکن یک بخش دیگر هم هست که اندیشه شاعر است، حکمت شاعر است؛ این نباید مغفول‌عنه قرار بگیرد. شما سعدی را ببینید؛ قله‌های شعر ما اینها هستند. سعدی از همان شاعرانه‌ها، عاشقانه‌ها و احساساتی‌ها فراوان دارد، از آن دل‌تنگی‌ها هم زیاد دارد؛ هم در «بوستان» دارد، هم در غزلیات و جاهای دیگر دارد؛ اما حکمت سعدی را مشاهده کنید، چطور در شعر او گسترده است. سعدی را به عنوان یک حکیم می‌شود شناخت. این است که کسی مثل سعدی را، کسی مثل حافظ را، کسی مثل صائب را به قله می‌رساند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۵/۰۱). با این حال از آنجا که زبان علم از هنر خالی شده و معنا از آن رخت بر بسته است، حکمت حافظ، سعدی، مولوی و فردوسی را اندیشه علمی نمی‌دانیم که بتوانیم به آن ارجاع دهیم. کار علمی، آن چیزی است که دارای مقدمه و

1. Johann Gottfried Herder

2. Edward Granville Browne

۳. عنوان مقاله استیو هولگیت؛ خبرنگار گزارش‌های ویژه واشنگتن که از سوی وزارت خارجه آمریکا منتشر می‌شود:

4. <http://www.mowlanayear.ir/persian/report/592.html>



چکیده، نتیجه‌گیری و ارجاع و پیشنهادهای عملیاتی باشد و یکی از روش‌های مرسوم را به‌کار بندد؛ به‌طور کلی از استانداردهای مدرن تبعیت کند و خالی از هرگونه احساس و ارزش باشد. نتیجه رویگردانی از سنت فکریمان این بوده است که سیاست‌ها و شاخص‌های زیادی برای فرهنگ، تدوین می‌شوند؛ اما از جوهرهای روی کاغذ و ویرتین‌ها و قفسه‌های کتاب فراتر نمی‌روند. در پژوهش حاضر، پس از بررسی جایگاه فرهنگی و میان‌فرهنگی گلستان سعدی، به بررسی و نقد نظریه‌های ارتباطات میان‌فرهنگی پرداخته و نشان داده شد که، گلستان می‌تواند بیانگر نظریه‌ای بنیادین در ارتباطات میان‌فرهنگی باشد.

۲. ارتباطات میان‌فرهنگی؛ از نظریه و روش تا سیاست و اجرا

برای مطالعه در فرهنگ و ارتباطات، باید از الگوهایی همچون «توصیف، تبیین، تجویز» یا الگوی «فلسفه تا نظریه، سیاست و شاخص تا نماگرها» یا مدل SWOT پیروی کرد و سپس، آن را به یک معجری سپرد تا نسخه‌های تجویز شده را اجرا نماید. به‌ظاهر با نوعی از تقسیمات منطقی مواجه هستیم؛ اما در واقع، درون یک پارادایم علمی هستیم. پارادایمی که به ما می‌گوید، فرهنگ باید «کنترل» شود. فرهنگ مانند یک خط تولید است که هر فرد یا مجموعه‌ای بر سر بخشی از آن به‌کار گماشته شده، بدون آنکه آن فرد یا مجموعه از تمام آن درکی داشته باشد؛ پارادایمی که ریشه‌های پوزیتیویستی و تیلوری دارد. تعریف‌های شبیه تیلور، احساس و معنا را نیز به یک جزء تقلیل می‌دهند، هدفشان شناخت فرهنگ و ارتباط میان‌فرهنگی نیست؛ بلکه سعی می‌کنند فرهنگ را کنترل کنند و از آن برای هدفی استفاده نمایند. بنابراین، رویکردهای تیلوری و پوزیتیویستی نه‌تنها به ارتباط فرهنگی نمی‌انجامند، بلکه فرهنگ را از درون می‌پاشند. این همان خطری است که زیمل از آن به‌عنوان «تراژدی فرهنگ» یاد می‌کند (اکس، ۱۳۸۷)، هابرماس، آن را «نفوذ مدرنیته به زیست‌جهان» برای از بین بردن سازوکارهای «تفاهم» می‌داند (شوتس ایشل، ۱۳۹۱) و تونیس^۱ از آن به «گزشت‌افت» یا انبوهه مکانیکی تعبیر می‌کند (کیویستو، ۱۳۷۸). رویکرد تیلوری، دوگانه وسیله-هدف را پررنگ می‌کند که فرهنگ در این دوگانه، وسیله است. فیاض نشان می‌دهد که تحقیقات مطالعات ارتباطات میان‌فرهنگی نیز به‌شدت تحت‌تأثیر معرفت‌شناسی آمریکایی و عمل‌گرایی هربرت مید قرار گرفته است (فیاض، ۱۳۸۶). مهم‌تر آنکه، خود فرهنگ نیز در این نگاه، حاصل تجزیه شدن است. فرهنگ از سیاست، اجتماع و اقتصاد جدا شده است. چهارگانه پارسونزی اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ به‌حدی بر اندیشه ما حاکم شده است که در مورد آن، تردیدی به خود راه نمی‌دهیم. بر این اساس، نهاد سیاست از نهاد فرهنگ جدا می‌شود و هرگونه رویکرد سیاسی در فرهنگ طرد می‌گردد. اقتصاد و سیاست از هم تفکیک می‌شود و دخالت آنها در همدیگر مورد اعتراض قرار می‌گیرد. اگر زندگی اجتماعی را به‌عنوان یک کل به این چهاربخش، پاره می‌کنیم؛

1. Ferdinand Tönnies



چگونه این تکه‌ها یکپارچه خواهد شد و زندگی جاری می‌شود؟ تونس این مسئله را در گزلفاشت (جامعه مدرن) اینگونه توضیح می‌دهد که «از هم تفکیک شده بدون آنکه چیزی، آنها را یکپارچه سازد»^۱ (Tönnies, 1887, p. 52).

آنچه بیشتر ادبیات علمی ارتباطات و مطالعات میان فرهنگی را شکل داده و در تلاش‌های افرادی مانند گریفین، گادیکانست سامووار و حتی کینسید منعکس شده است، محصول سلطه تفکر آمریکایی بر حوزه ارتباطات است (Samover & et al., 2007; Kincaid, 1987; Griffin, 2009). نظریه ارتباطات میان فرهنگی متأثر از ریشه‌های پراگماتیستی‌اش از معنا روی برگردانده است و به تکنیک‌هایی مدیریتی مبدل شده که بیشتر برای بازاریابی یا مقاصد استعماری کاربرد دارد؛ تا ارتقای حیات انسانی. اصولاً تکنیک‌ها، ناظر به اجزای فرهنگ هستند و هدف آنها سلطه بر فرهنگ است؛ بدون آنکه آن را دریابند. به‌زعم این نظریه‌پردازان، ارزش‌های ابزاری است که می‌تواند موفقیت ارتباطات میان فرهنگی را تضمین کند. آنها معتقدند که ارزش‌های ابزاری - همانند قوانین فیزیکی - جهان‌شمول‌اند و واقعیت دارند و در مقابل، ادعای حضور ارزش‌های ذاتی و جهان‌شمول، محکوم به ایده‌آلیسم است. روش‌های آنها، فرهنگ را به مجموعه‌ای از متغیرها تقلیل می‌دهد که امکان پیش‌بینی و کنترل فرهنگ را فراهم می‌کند. بارل و مورگان، سه رویکرد را در حوزه علوم اجتماعی شناسایی کرده‌اند که گادیکانست، مارتین و ناکایاما در کتاب‌هایشان آنها را در ارتباطات میان فرهنگی تشریح می‌کنند: رویکرد علوم اجتماعی، رویکرد تفسیری و رویکرد انتقادی (گادیکانست، ۱۳۸۵). رویکرد علوم اجتماعی که ناکایاما و مارتین از آن به رویکرد «کارکردگرا» نیز نام می‌برند، رویکردی است که بیشتر نظریات مطرح ارتباطات میان فرهنگی را در خود جای داده است. دیدگاه مدیریتی هافستد مبنای بیشتر این نظریات را در چهار دوگانه اصلی فراهم کرده است: فردگرایی - جمع‌گرایی، اجتناب از عدم قطعیت کم - زیاد، فاصله قدرت کم - زیاد، مردانگی - زنانگی (گادیکانست، ۱۳۸۵).

نظریه «مدیریت اضطراب - عدم قطعیت»^۲ از گادیکانست، نظریه «مذاکره بر سر وجهه»^۳ از تینگ تومی، نظریه «انطباق ارتباطاتی»^۴ از گیلز و نظریه «اشاعه نوآوری‌ها» از راجرز، از مهم‌ترین این نظریات هستند؛ که سعی کرده‌اند با استفاده از دوگانه‌های هافستد، ارتباطات میان فرهنگی را «پیش‌بینی‌پذیر» سازند. رویکرد تفسیری، ریشه در مردم‌نگاری و زبان‌شناسی دارد و نگاهی امیک (از درون) به فرهنگ، پیش می‌گیرد. دیدگاه‌های سخنوری در ارتباطات، مهم‌ترین نمونه رویکردهای تفسیری است. ویژگی

1. In: Gemeinschaft they stay together in spite of everything that separates them; in Gesellschaft they remain separate in spite of everything that unites them

2. anxiety uncertainty management (AUM)

3. face negotiation theory

4. communication accommodation theory



مشترک رویکردهای تفسیری، عدم تمایل به مطالعات تطبیقی و بین فرهنگی^۱ است. تحقیقات مردم‌نگارانه، بیشتر به مطالعه یک فرهنگ می‌پردازند. تحقیقات در مورد شیوه‌های ارتباطی طبقه کارگر تیم استرویل^۲ در شیکاگو، مدل‌های ارتباطات میان‌فردی در میان چینی‌ها یا شیوه ارتباطات گروهی در میان یهودیان، نمونه‌هایی است که در این رویکرد، مورد مطالعه قرار گرفته است (Nakayama & Martin, 2010, p. 64). رویکرد انتقادی، به مطالعه ساختارهای کلان قدرت تمایل دارد؛ تا ساختارهای خرد اجتماعی. بیشتر این تحقیقات از تحلیل‌های متنی استفاده می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه ایدئولوژی مسلط، سعی در بازتولید خود دارد. رویکرد انتقادی نیز به دلیل آنکه بر ساختارهای کلان تأکید دارد، کمتر به مطالعه میان‌فرهنگی - که به زندگی روزمره مردمان فرهنگ‌های مختلف مرتبط است - می‌پردازد و بیشتر به تحقیقات رسانه‌ای روی می‌آورد.

اگرچه رویکردهای انتقادی و تفسیری، متوجه از دست رفتن معنا در علم و ابزاری شدن خرد و حیات اجتماعی شده‌اند؛ اما در بازگرداندن معنا به علم و زندگی روزمره، ضعیف هستند. رویکردهای پوزیتیویستی و عمل‌گرا نسبت به اندیشه‌های تفسیری و انتقادی، چنان عملیاتی و سهل‌الوصول به‌نظر می‌رسند که بر حوزه‌های نظری و عملی ارتباطات چیره شده‌اند. حتی تعریفی که ما از ارتباطات داریم، همان تعریفی است که جان لاک - اندیشمند. تجربه‌گرای انگلیسی - از ارتباطات می‌دهد. لاک در «رساله‌ای در فاهمه بشری» بیان می‌کند: «به‌منظور قابل استفاده کردن واژگان برای هدف ارتباطات، لازم است که آنها در ذهن شنونده، دقیقاً همان تصوراتی را برانگیزانند که در ذهن گوینده هستند. در غیر این صورت، مردم سرهای یکدیگر را با اصوات و آواها پر می‌کنند؛ اما افکار خویش را منتقل نمی‌کنند و تصورات خود را پیش روی یکدیگر قرار نمی‌دهند. چیزی که هدف گفتار و زبان است»^۳. مفهوم «انتقال یک تصور»، جایگزین معنای قدیمی‌تر «به اشتراک گذاشتن یک تصور» می‌گردد. به نظر رادفورد «نقش‌های فرستنده و گیرنده، بخش‌های اصلی تعریف می‌شوند. این تغییر در تعریف، جزئی است؛ اما بسیار تعیین‌کننده است. استعاره لاک از واژه برانگیختن تصوراتی مشابه با تصورات ذهن گوینده در شنونده، بیشتر به استعاره‌ای مکانیکی اشاره دارد تا اجتماعی» (رادفورد، ۱۳۸۸، ص ۴۸). اما سنت‌های دینی و شرقی که در ایران پس از اسلام به اوج خود می‌رسند، معنا را در «علم و زندگی» تأسیس کرده بودند و تفاهمی جهانی را براساس ارزش‌های ذاتی و الهی (نه ابزاری)، هم در سطح متفکران و هم عامه مردم با وجود فواصل بسیار زیاد زمانی، مکانی و زبانی میسر ساختند. ناتوانی رویکردهای تفسیری و انتقادی از یک‌سو و حضور سنت‌های پویای شرقی از سوی دیگر، سبب شد تا در قرن هجدهم میلادی،

1. Crosscultural

2. Teamsterville

۳. جان لاک، رساله‌ای در باب فاهمه انسان، کتاب سوم، ۱۶۸۹، فصل ۹، xi، ص ۴۷۸ - به نقل از: رادفورد، ۱۳۸۸.



مکتب رمانتیسیسم در اروپای قاره‌ای پایه‌ریزی شود؛ تا بسیاری از آثار اندیشه معنای - به خصوص فارسی را - برای انسان خشک و ماشینی اروپایی ترجمه کند. «هم گوته و هم ویکتور هوگو، بنیانگذاران این مکتب در آلمان و فرانسه بودند و متأثر از سعدی و حافظ، آثار خود را نوشتند» (فکری ارشاد، ۱۳۵۶)؛ در همین دوران بود که آثار منظوم و منثور زیادی به آلمانی و فرانسوی ترجمه شد و به شدت اندیشه‌های معنای در غرب را، از هر در و گوته گرفته تا آنه ماری شیمل و هانری کربن، تحت تأثیر قرار داد. بنابراین، بازخوانی سنت اسلامی-ایرانی می‌تواند به روش‌ها و نظریه‌های توانمندی در عرصه ارتباطات میان فرهنگی تبدیل شود.

۳. سعدی و ارتباطات میان فرهنگی

مشرف ابن مصلح در اوایل قرن هفتم (اواسط قرن سیزدهم میلادی)، در شیراز متولد شد. در سال ۶۲۳ق به بغداد رفت و به تصریح خودش، در مدرسه نظامیه که خاص شافعیان بود به تحصیل پرداخت. مدرسه نظامیه بغداد و نظامیه‌های دیگری که در چند نقطه قلمرو اسلامی برپا بودند، از بهترین و مجهزترین مدارس آن دوران به‌شمار می‌رفتند؛ این مدرسه‌ها را نظام‌الملک، وزیر ایرانی البارسلان بنیان نهاده بود. وظیفه مدارس، تربیت افراد توانا برای دستگاه‌های دینی و دولتی بود. او در آنجا تحت تأثیر تربیت «حجه الاسلام محمد غزالی» که از او به «امام مرشد» نیز یاد می‌کند، قرار می‌گیرد. نکته دوم در زندگی سعدی، که همچون دوره تعلیم نظامیه او تأثیر شدیدی بر روحیات وی گذاشته است؛ آشنایی او با شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی، عارف مشهور و نویسنده «عوارف المعارف» است. او که با عرفان خود به تعصبات و سخت‌گیری‌های غزالی، حالت تعادلی و مسامحه بخشید و شاید بتوان گفت که ریشه عقاید عرفانی سعدی را باید در سهروردی و نوشته‌های او یافت؛ کسی که در نوشته‌های سعدی از او به نام «مرشد» یاد شده است:

«مقالات مردان به مردی شنو / نه از سعدی از سهروردی شنو

مرا شیخ دانای مرشد شهاب / دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آن‌که در نفس، خودبین مباش / دگر آن‌که بر غیر، بدبین مباش»

سعدی در اواسط قرن هفتم در زمان حکومت اتابک سلغری ابوبکر بن سعدبن زنگی، به شیراز برگشت و در سال ۶۵۵ق بوستان را به سعدبن زنگی و یک سال بعد، گلستان را به او تقدیم نمود. گلستان ظاهراً نخستین اثر بدیع شعر و ادب پارسی است که به یک زبان اروپایی برگردانیده شد. به سال ۱۶۳۴ میلادی، نخستین ترجمه منتخب گلستان به زبان فرانسه توسط آندره دوریر^۱ در پاریس به چاپ رسید. اولناریوس پس از بازگشت از مشرق‌زمین در سال ۱۶۵۴، اشعاری از سعدی شیرازی را به زبان آلمانی

1. André du Reyser



برگرداند. پس از این تاریخ، قطعه‌های متعددی از گلستان و بوستان توسط شاعران بزرگ آلمانی، فرانسوی و انگلیسی ترجمه شد. گوته در پایان دیوان خود، عین فارسی و ترجمه آلمانی دو بیت از اشعار سعدی را گنجانده و ارادت خود را به این شاعر و نویسنده نامدار ایرانی نشان داده است:

«ما نصیحت بجای خود کردیم / روزگاری در این بسر بردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس / بر رسولان پیام باشد و بس»

«امرسون»، نویسنده و متفکر معروف آمریکایی در قرن نوزدهم می‌گوید: «سعدی به زبان همه ملل و اقوام عالم سخن می‌گوید و گفته‌های او مانند هومر، شکسپیر، سروانت و مونیتی همیشه تازگی دارد». امرسون، کتاب گلستان را یکی از اناجیل و کتب مقدسه دیانتی جهان می‌داند و معتقد است که دستورهای اخلاقی آن، قوانین عمومی و بین‌المللی است (دبیری‌نژاد، ۱۳۵۰، ص ۱۷۸). سعدی، نقطه جمع تمام آن چیزی است که ما امروز آن را تکه‌تکه کرده‌ایم. ما علم و احساس یا علم و زندگی را از هم گسیخته‌ایم، سعدی آنها را به هم پیوند داده است؛ ما علم را به خط تولیدی از فلسفه تا اجرا مبدل نموده‌ایم، سعدی همه را یکجا در هنر و حکمت عرضه کرده است؛ ما زندگی را به نهادهای مجزای اقتصاد و سیاست و فرهنگ تجزیه کرده‌ایم، سعدی اقتصاد و سیاست و فرهنگ را یکجا به زندگی مردم عادی می‌آورد. سعدی، زمان را درمی‌نوردد و ما در زمان خود می‌مانیم. حاصل کار سعدی، پرده‌های مکان و زمان را درمی‌نوردد، اما سیاست‌ها و شاخص‌های ما در قالب قوانین و آیین‌نامه‌ها در زمان و مکان ما نیز خوانده نمی‌شود.

چه چیزی سبب شده است که سعدی چنین توانشی را در امر میان‌فرهنگی پدید آورد؟ پاسخ اجمالی ما به این پرسش این است که هنر، عرصه‌ای است که می‌تواند در قالبی فاخر و قابل فهم، زنجیره فلسفه و نظریه و سیاست را یکجا، حتی در یک بیت یا جمله به زندگی و عمل درآورد. اما هر هنری قادر نیست چون سعدی، بیت «بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند...» را بسراید. هنر سعدی در ارتباطات میان‌فرهنگی نیاز به بازخوانی مجدد دارد.

۴. ساختار میان‌فرهنگی گلستان

هردر، روکرت، گوته و متفکران بزرگ اروپایی خیلی پیش از آنکه با حافظ آشنا شوند با سعدی آشنا شدند و آن را برای مردمان خود ترجمه کردند. اگرچه نثر آهنگین یا نظم گلستان، زیبایی خود را دارد؛ اما حکایات سعدی حتی در ترجمه به زبان‌های دیگر نیز، همچنان یک شاهکار است. برای آنکه دریابیم چگونه سعدی در ساحت میان‌فرهنگی، مرزهای زمان، مکان و زبان را درنور دیده است؛ از تحلیل ساختار حکایت شروع خواهیم کرد.

کوچک‌ترین واحد تقسیم‌بندی گلستان، حکایت‌های آن است. حکایات سعدی، ساختار نسبتاً مشابهی دارند:



«یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست رفته. عابدی بر وی گذر کرد و در آن حالت مستقیح او نظر کرد. جوان از خواب مستی سر بر آورد و گفت: اذا مَرَوَا بِاللَّغْوِ مَرَّوَا كَرَامًا. متاب، ای پارسا، روی از گنهکار/ ببخشایندهی در وی نظر کن اگر من ناجوانمردم به کردار / تو بر من چون جوانمردان گذر کن» (باب دوم، حکایت ۳۸)

«یکی را از علما پرسیدند که کسی با ماهرویی در خلوت نشسته و درها بسته و رفیقان خفته و نفس طالب و شهوت غالب. هیچ باشد که به قوت پرهیزگاری از وی به سلامت بماند؟ گفت اگر از مه رویان به سلامت بماند از بدگویان نماند.

و ان سلم الانسان من سوء نفسه / فمن سوظن المدعی لیس یسلم شاید پس کار خویشتن بنشستن / لیکن نتوان زبان مردم بستن» (باب پنجم، حکایت ۱۱)

ظاهر حکایت‌های گلستان این است که ترکیبی از نثر، نثر موزون و نظم است. بخش نثر، بیانگر یک واقعه در زمان و مکانی خاص است؛ اما نثر موزون یا نظم، از زمان و مکان فراتر می‌رود و عمومیت بیشتری دارد. بخش نثر، متکی بر شنیده‌ها و دیده‌های سعدی است؛ اما بخش نظم، یک قاعده عمومی است. سعدی از یکسو، وقایعی را روایت می‌کند و از سوی دیگر، آرمان‌های انسان را یادآور می‌شود؛ اما آنچه سعدی خلق می‌کند، پیوندی است که میان واقعیت و ارزش پدید می‌آید. این پیوند، از مسیر مثال شکل می‌گیرد. تمثیلی که در گلستان طرح می‌شود، توأمان به ارزش و واقعیت متصل است. تمثیل‌ها در گلستان، واقعیتی است که ریشه در دیده‌ها و شنیده‌های خود سعدی دارد و ارزشی است که از آموزه‌های قرآنی و عرفانی ریشه گرفته است. تمثیل، یکی از مهم‌ترین عناصر شعر است؛ اما اغلب تمثیل‌ها از واقعیت و ارزش خالی است. تمثیل سعدی مرتبه‌ای میان استقرا و قیاس منطقی است که امکان فهم میان فرهنگی را فراهم می‌کند. این تمثیل، همانند مردم‌نگاری و روش‌های کیفی از تعمیم‌های کلی پرهیز می‌کند؛ اما برخلاف آنها از تجویز خالی نمی‌شود و توصیف و تجویز را با هم همراه می‌کند. تمثیل سعدی، رسوخ به حقیقت یک واقعه است که به حکمی اخلاقی و انسانی منجر می‌شود که اعتبار آن را تاریخ و جغرافیای تفکر، تأیید کرده است.

بنابراین، حکایات سعدی در سه لایه از معنا تکوین یافته است:

۱- «واقعیت»: جهانگردی یکی از بارزترین شیوه‌های مطالعات میان فرهنگی است (همایون، ۱۳۷۷). سعدی در سفرهای خود با «وقایعی» روبه‌رو می‌شد که از نگاه حکیمانه او عبرتی همگانی را دربرداشت و می‌توانست نماینده بسیاری از وقایع حیات انسانی باشد. این بخش از حکایت، بیانی واقع‌گرایانه به خود می‌گیرد؛ که بهترین قالب ادبی برای آن نثر است. نثر به قافیه و وزن در کاربرد واژگان محدود نیست و نگارنده می‌تواند از واژگان و عبارات وسیع‌تری برای ترسیم واقعیت استفاده کند. نثر واقع‌گرایانه گلستان،



آن را از انتزاعی غیرقابل فهم دور نگه می‌دارد و ما را به زمان و مکان خاصی می‌برد و بافتی را پدید می‌آورد که بخش دوم هر حکایت، با آن معنا می‌شود.

۲- «مثال»: سعدی در سفرهایی که کرده بود، مضامینی را نیز از زندگی مردم استخراج می‌کرد که نه تنها مردم آن را به خوبی درک می‌کنند و می‌پذیرند؛ بلکه می‌تواند محمل مناسبی برای فهم عبرت‌ها و ارزش‌های مورد نظر او گردد. او برای «وقایع»، تمثیلی می‌آورد و آن را به «نظم» یا «نثری کاملاً مسجع» درمی‌آورد. این تمثیل در شعور عامه برساخته شده است و «حکما»، «خردمندان»، «پارسایان» و حتی گاهی «جوانی مست»، نماینده آن است. سعدی وقایع عبرت‌آموز در بخش اول را در تمثیلی خلاقانه و زیبا به خواننده خویش عرضه می‌کند و با ارزش‌ها پیوند می‌زند. این قسمت، حکایت سعدی را از زمان و مکان آن بالاتر می‌برد و در زمان‌ها و مکان‌های بیشتری قابل فهم می‌نماید و در «حافظه جمعی» ماندگار می‌سازد. رویکردی که سعدی در این بخش دارد، رویکردی سازه‌گراست؛ بدین معنا که از مضامینی در شعور عامه برساخته شده است.

۳- «ارزش»: واقعیت‌ها و تمثیل‌هایی که سعدی در هر حکایت، از آن سخن به میان می‌آورد، ادعای حکمی کلی ندارند. اگر تمثیلی که سعدی در قالب نظم یا نثر مسجع به آن حکم می‌کند را تعمیم دهیم، به حکمی نادرست می‌رسیم. اما اگر بدانیم که تمثیل، میان امری جزئی و کلی پیوند برقرار می‌کند؛ می‌توان با فهم یک طرف، به صورت غیرمستقیم به امری کلی رسید. سعدی تلاش می‌کند از طریق این تمثیل، به صورت غیرمستقیم، ما را به ارزش‌های آرمانی و ذاتی رهنمون سازد و واسطه‌ای شود تا مردم در ادیان و فرهنگ‌های دیگر، به تفکر الهی و توحیدی دسترسی یابند. این بخش از حکایت، عموماً در متن تصریح نمی‌شود؛ بلکه به دلالت ضمنی بر جان می‌نشیند.

جدول ۱ - خصوصیات لایه‌های حکایت در گلستان سعدی

لایه‌های معنا ابعاد دلالت	واقعیت (لایه اول حکایت)	مثال (لایه دوم حکایت)	ارزش (لایه سوم حکایت)
منبع دریافت	دیده‌ها و شنیده‌ها	خود (خلاقیت)	قرآن و عرفان
زبان و سبک	نثر (فارسی)	نظم یا نثر مسجع (فارسی و عربی)	معنایی و معنوی
زمان و مکان	در زمان و مکان خاص	در زمان‌ها و مکان‌های متعدد	فرازمانی و فرامکانی
معرفت	واقع‌گرا	سازه‌گرا	آرمان‌گرا
نوع دلالت	صریح	صریح	ضمنی (غیرمستقیم)
رویکرد	توصیفی	تمثیلی	تجویزی

۵. لایه ارزش در گلستان

لایه سوم حکایات سعدی را می‌توان با توجه به دیباچه و خاتمه بسیاری از حکایات درک نمود. مقدمه گلستان با توجه به واقعیات و مبتنی بر ارزش‌ها و با نظامی قرآنی با تکیه بر «شکرگزاری» و «بندگی» آغاز



شده و بر خاتمیت نبوت محکم می‌شود: «مَتَّ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت». این دو مضمون، در جای جای مقدمه سعدی موج می‌زند (ما عبدناک حق عبادتک)؛ اما با تأکید بر واقعیات و در بیان تمثیل:

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»

آخرت‌گرایی و ناپایدار بودن دنیا نیز به شدت مورد توجه سعدی است:

«خجل آنکس که رفت و کار نساخت / کوس رحلت زدند و بار نساخت

یار ناپایدار دوست مدار / دوستی را شاید این غدار»

سعدی هر جا که می‌یافت، معتکف می‌شد تا بتواند لایه‌های بالاتری از واقعیت‌ها و اندیشه‌های بشری را درک کند.^۱

۶. لایه تمثیل در گلستان

لایه دوم حکایت‌های سعدی، آن چیزی است که به زبان تمثیل درآمده است. تمثیل در هر دانشی، معنای خاصی دارد. تمثیل در لغت از باب تفعیل به معنای مَثَل آوردن، تشبیه کردن چیزی به چیز دیگر و تصویر کردن چیزی است. تفاوت مهمی میان مَثَل با مِثْل وجود دارد. این تفاوت را می‌توان بر مبنای کاربرد این دو واژه در قرآن فهمید:

– «لِیسَ کِمِثْلِهِ شِیْءٌ» (سورا، ۱۱)، «عَلَىٰ أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» (اسراء، ۸۸)

– «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا فِی هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مِثْلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ» (زمر، ۲۷)، «إِنَّ اللَّهَ لَا یَسْتَحِیُّ أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا» (بقره، ۲۶)

در این آیات، مِثْل بودن از خداوند و قرآن نفی شده است؛ اما مَثَل آوردن برای هر چیزی، مورد تأکید قرار گرفته است. مَثَل با توجه به محسوسات و عالم طبیعت ساخته شده است، تا امری را فراتر از آن (ارزش‌ها و حقایق) متذکر شود؛ اما مِثْل در قرآن، ناظر به اموری فراتر از طبیعت است. این نکته‌ای است که مولانا نیز در مثنوی معنوی بر آن صَحَّه می‌گذارد:

«فرق و اشکالات آید زین مقال / ز آنکه نبود مِثْل، این باشد مثال

فرق‌ها بی حد بود از شخص شیر / تا به شخص آدمی زاد دلیر

لیک در وقت مثال ای خوش‌نظر / اتحاد از روی جان‌بازی نگر

کان دلیر آخر مثال شیر بود / نیست مثل شیر در جمله‌ی حدود

متحد نقشی ندارد این سرا / تا که مثلی وانمایم من ترا

۱. باب اول، حکایت ۸: «بر بالین تربت یحیی پیغامبر معتکف بودم ...»



هم مثال ناقصی دست آورم / تا ز حیرانی خرد را واخرم^۱

تمثیلی که در گلستان وجود دارد، به معنای «مَثَل» است. تمثیل‌های سعدی می‌تواند هر کدام از آرایه‌های ادبی باشد؛ اما آنچه در آن محوریت دارد، همچون آیات الهی، استفاده از باورهای عمومی، بدیهیات طبیعی و محسوس است تا ارزش‌هایی متذکر و فهم گردد. تمثیل سعدی مانند مَثَل‌های قرآنی با واقعیت تنیده شده و تخیل بدون متعلق نیست. تمثیل سعدی نه تنها در ارتباط با ارزش و واقعیت ساخته می‌شود که وحدت را به فرهنگ و حیات انسانی بازمی‌گرداند. وحدت به این معنا که سیاست، اقتصاد، علم و... از زندگی روزمره جدا نمی‌شود؛ بلکه در قالب تمثیلی که سعدی عرضه کرده است، درون زندگی می‌آید. لایه دوم حکایت‌های گلستان، در یک میان‌متنیت متعالی بر ساخته شده است، که ابعاد میان‌فرهنگی آن را به شدت ارتقاء می‌بخشد. سعدی از نوشته‌های طاق کیخسرو در زمان ساسانی نقل قول می‌آورد،^۲ از فیلسوفان یونان نکته برمی‌چیند،^۳ خصلت‌های نیکوی هارون الرشید را ذکر می‌کند،^۴ اسکندر رومی را به سبب مردم‌داری مورد تحسین قرار می‌دهد،^۵ از برخی از آموزه‌های متکلمان^۶ و اخوان‌الصفاء^۷ حمایت می‌کند، میان مسلمان و جهود به عدالت قضاوت می‌کند^۸ و از «خواهنده‌ای مغربی» نقل قولی بر ارزش انصاف و قناعت می‌آورد.^۹ اینها علاوه بر نقل قول‌هایی است که از عرفایی همچون شیخ عبدالقادر گیلانی،^{۱۰} و حاکمان عادلانه همچون انوشیروان^{۱۱} و عمرولیث، و شاعرانی همچون فردوسی^{۱۲} می‌آورد. بینامتنیت در اندیشه سعدی سبب می‌شود تا تمثیل‌های خارق‌العاده‌ای خلق شود، که تحسین هر کسی را برمی‌انگیزد. سعدی فراتر از گفتمان‌های «کلامی و عرفانی»،^{۱۳} «ایرانی و رومی»، «قبل از اسلام و بعد از اسلام» و «عرب و عجم» می‌رود و از باورهای عمومی و پذیرفته شده آنها برای برساختن تمثیل‌های خود

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۴۱۹ - ۴۲۴.

۲. باب اول، حکایت ۲۶

۳. باب ششم، حکایت ۱

۴. باب اول، حکایت ۳۴

۵. باب اول، حکایت ۴۱

۶. باب دوم، حکایت ۳۷

۷. بابت دوم، حکایت ۴۱

۸. باب هشتم (سعدی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵)

۹. باب سوم، حکایت ۱

۱۰. باب دوم، حکایت ۳

۱۱. باب اول، حکایت ۲۰

۱۲. باب اول، حکایت اول

۱۳. باب چهارم، حکایت ۴ رویکردی کلامی را دست‌مایه تمثیل قرار داده و آنجا که از عبدالقادر گیلانی رویکردی عرفانی دارد، سعدی در عین آنکه شاگرد غزالی بوده، شاگرد سهرودی نیز بوده است.



استفاده می‌کند؛ تا از زمان و مکان خویش فراتر رود.

۷. مضامین میان فرهنگی در گلستان سعدی

مضامین گلستان سعدی را می‌توان بر مبنای باب‌های هشت‌گانه گلستان تحلیل نمود. طبقه‌بندی سعدی بیانگر بینشی نظری در خصوص فرهنگ و جامعه بوده که توسط خود وی تدوین شده است:

- باب اول، در سیرت پادشاهان (۴۱ حکایت)
 - باب دوم، در اخلاق درویشان (۴۷ حکایت)
 - باب سوم، در فضیلت قناعت (۲۹ حکایت)
 - باب چهارم، در فواید خاموشی (۱۴ حکایت)
 - باب پنجم، در عشق و جوانی (۲۰ حکایت)
 - باب ششم، در ضعف و پیری (۹ حکایت)
 - باب هفتم، در تأثیر تربیت (۱۹ حکایت)
 - باب هشتم، در آداب صحبت (۱۰۰ نکته اخلاقی)
- این هشت باب را می‌توان دوگانه‌هایی مکمل یکدیگر در نظر گرفت:

- ✦ سیرت پادشاهان-اخلاق درویشان (سیاست)
- ✦ تأثیر تربیت-فضیلت قناعت (سرمایه)
- ✦ فواید خاموشی-آداب صحبت (زبان)
- ✦ عشق و جوانی-ضعف و پیری (زیبایی)

این دوگانه‌ها با تحلیل متن حکایت‌های ذیل هر باب، به دست آمده است. سعدی روابط «قدرت» را با مفهوم «سیرت» و «اخلاق» پادشاه و درویش نظر می‌افکند، «زبان» را با مفاهیم «فواید و آداب» صحبت و خاموشی مدنظر قرار می‌دهد و به جای سرمایه (چه علمی و چه مالی) از مفاهیم «تربیت و قناعت» استفاده می‌کند. موضوع زیبایی (حسن و جمال) را با نظر به مقوله جوانی و عشق، روایت می‌کند. سیاست، سرمایه، زبان، زیبایی از دریچه فرهنگ با «اخلاق»، «تربیت»، «ادب» و «عشق» فهمیده می‌شود. سعدی نمونه‌ای است که نشان می‌دهد فرهنگ ناب اسلامی-ایرانی می‌تواند هر اقتصاد و سیاستی را در خود هضم کند. سعدی در خلق گلستان، سیاست را هدف فرهنگ قرار نداد؛ بلکه سیاست را بخشی از مکانیزم فرهنگ در نظر داشت که امنیت و زمینه حفظ و تداوم معنا را در این لایه فراهم می‌کند. دوگانه پادشاهان-درویشان، که بخش اعظمی از حکایت‌های سعدی (۸۸ حکایت از ۱۳۹ حکایت) در دو باب اول گلستان را شامل می‌شوند، فهم از سیاست را به شیوه تمثیل به زندگی روزمره می‌آورد. رویکرد انتقادی به قدرت و شیوه‌های نقد صاحبان قدرت، مقایسه اخلاق درویشان و پادشاهان، بخش‌های مهمی از این دو باب را شامل می‌شود. برای نمونه در حکایتی آمده که، «حجاج یوسف» از



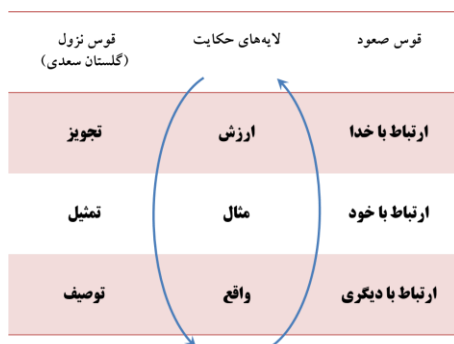
«درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد» طلب دعای خیر می‌کند. درویش دعا می‌کند: «خدایا جانم بستان ... این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را» و سپس، نتیجه‌گیری می‌کند که «به چه کار آیدت جهاننداری؟ مردنت به که مردم آزاری». ^۱ دعای درویش و شعری که سعدی سروده است، بدین معنا نیست که برای هر ظالمی به‌جای دعای هدایت، دعای مرگ کنیم؛ بلکه از خلال این مقایسه (مردن و مردم‌آزاری) در مقام تمثیل، اهمیت «عدالت» و شیوه‌ای از انتقاد تمثیلی را مطرح کرده است. درویش مستجاب‌الدعوه از دو جهت در این حکایت اهمیت دارد. اول رابطه او با خدا و دیگری، جایگاه او در میان مردم؛ که دو عنصر مهم تمثیل در گلستان را به‌همراه دارد (واقعیت و ارزش). سعدی آورده است که: «بربالین تربت یحیی پیغمبر، علیه‌السلام، معتکف بودم در جامع دمشق که یکی از ملوک عرب که به بی‌انصافی معروف بود به زیارت آمد و نماز و دعا کرد و حاجت خواست». ^۲ سپس، در وصف اینکه او و پادشاه در پیشگاه خدا رابطه فرودست و فرادستی ندارند، می‌گوید:

«درویش و غنی بنده این خاک درند / آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند»

۸. مدل میان فرهنگی گلستان

مدل مفهومی زیر، بیانگر ابعاد نظریه-روش در ارتباطات میان فرهنگی است؛ با این تفاوت که «روش» در آن باید به «سلوک» معنا شود. تمایز سلوک و روش در این است که مقصد و جهت در سلوک مشخص است؛ اما در روش، مقصد مورد تأکید نیست.

جدول ۲- الگوی ارتباطات میان فرهنگی مبتنی بر رویکردی ادبی-الهی



سعدی در قوس صعود از مسیر ارتباط با مردم و خود، به‌سوی حق راه یافته است و در قوس نزول، آنچه دریافته، در قالب حکایاتی در سه لایه (تجویز، تمثیل و توصیف) به‌رشته تحریر درآورده است. قوس

۱. باب اول، حکایت ۱۱

۲. باب اول، حکایت ۱۰



صعود سعدی در خلال مسافرت‌های او در میان ملل اسلامی و ارتباط هم‌دلانه با مردم زمانه‌اش و درک «فهم متعارف» دوران‌ش آغاز می‌شود و بدین ترتیب، سیر «من الخلق الی الحق» تکوین می‌یابد. با شناخت دیگران^۱، خلاقیت‌های «نفس» (خود) شکل می‌گیرد. این شناخت با اتصال به ارزش‌ها از مسیر قرآن و عرفان، به اوج خود می‌رسد. با رسیدن به این مرحله، سیر دیگری آغاز می‌شود که به پدیدار شدن کتاب «گلستان» می‌انجامد و جهانی مثالی را برمی‌سازد که برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها قابل فهم است. حکایت‌های سعدی شامل توصیفی از واقعیت‌های انسانی است و تمثیل‌هایی را برمی‌سازد که به دلالت ضمنی، شامل ارزش‌ها است. بدین ترتیب سعدی، هم واقع‌گرا است، هم سازه‌گرا و هم آرمانگرا. قوس نزول و صعود در اندیشه‌های آمپرسیستی و تفسیری نیز وجود دارد؛ اما در نیمه راه باز می‌گردد. نقطه اوج قوس تفکر آمپرسیستی، فرضیه‌سازی آن است که با هدف پیش‌بینی و کنترل، به نحوی تخیل (یا توهم) می‌شود و نقطه اوج اندیشه‌های تفسیری به خصوص پدیدارشناسی نیز تخیل روشمند^۲ برای شهود ذات^۳ است (Sokolowski, 2000, p. 179).

۹. نتیجه‌گیری

حکایات سعدی نه شبیه تکنیک‌های عمل‌گرایی، از معنا و احساس خالی شده است (مدرن) و نه در تفسیرهای کم‌ثمر اندیشه‌های پدیدارشناختی و پست‌مدرن فرو رفته است؛ بلکه او، هم واقعیت را می‌بیند و هم آرمان را در می‌یابد و هر دو را در گلستان خویش به وحدت رسانده است. سعدی با شناختی قرآنی و عرفانی در قوس نزول، برای پیوند دادن «ارزش» و «واقعیت»، تمثیل‌هایی را برای فهم عمیق‌تر جهان انسانی پدید آورده است. گلستان، نمونه‌ای اعلا از روش قوم‌نگارانه‌ای است که به توصیف محدود نمی‌شود، بلکه هنری حقیقی است که فرهنگ و تمدن ایرانی را بدون واسطه یک نظریه یا سیاست‌گذاری تحت تأثیر قرار دهد. در پژوهش حاضر حکایت‌ها به عنوان یک متن و روابط میان این حکایات در گلستان به جهت معنا و مضمون مطالعه شد و نشان داده شد که چگونه سعدی می‌تواند از رویکردهای واقع‌گرا و سازه‌گرا فراتر رود و آنها را به هم پیوند دهد و همچنین، نشان داده شد که سعدی چگونه حکایت‌ها را در سه لایه واقعیت، تمثیل و ارزش خلق کرده است «و داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته»^۴ و توانسته است، هم به زمان خاصی تعلق داشته باشد، هم به زمان‌های دیگر بسط پیدا کند؛ همانگونه که در بُعد زبانی و مکانی چنین کرده است. توجه سعدی به مسائل مهمی همچون «قدرت»، «زبان»، «زیبایی» و «سرمایه» در چارچوب مضامین و تفکر ایرانی-اسلامی، امکان‌های میان‌فرهنگی بالایی را رقم زده

1. others
2. Imagination
3. Eidetic Intuition



است. سعدی در محتوای گلستان نشان می‌دهد چگونه سیاست و اقتصاد، مقهور امری میان‌فرهنگی می‌شوند؛ بدون آنکه به عنصر هرکدام بی‌توجه باشد. گلستان، مبتنی بر حکمتی شکل گرفته است که بسیاری از فلسفه‌های میان‌فرهنگی در غرب (همچون هردر) ریشه در محتوای این کتاب دارند. حکمت، برخلاف فلسفه، قرین عمل است و تنها به سؤال از هستی و معرفت منجر نمی‌شود؛ بلکه تمام ساحت‌های زندگی را با نگاهی فراتر از فلسفه در اندیشه‌ای وحدت‌گرایانه، مورد توجه قرار می‌دهد.

گلستان سعدی، بیانگر الگویی میان‌فرهنگی است که نظریه و روش را مبتنی بر حکمتی اسلامی عرضه کرده است. الگویی که می‌تواند تکرار شود و ما را از حصار شیوه‌های آمریکایی و حتی اروپایی رهایی بخشد. این الگو به‌واقع یک نظریه با سه خصلت اساسی است:

۱- مبتنی بر ارزش: ارزش‌های توحیدی و عرفانی، بهترین مبنای ارتباطات میان‌فرهنگی در این نظریه میان‌فرهنگی است که عبودیت را به‌عنوان مهم‌ترین ارزش در زندگی انسانی مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما تلاش می‌کند این ارزش‌ها را به‌شیوه غیرمستقیم و به دلالت ضمنی عرضه نماید.

۲- توجه به واقعیت: وقایع زندگی روزمره مردم، چه در زمان محقق و چه پیش از او اهمیت زیادی در این نظریه فرهنگی دارد و بخش عمده محتوای نظریه است. این توجه، نظریه را از تبدیل‌شدن به امری انتزاعی و بی‌فایده و کاملاً نظری نجات می‌دهد.

۳- پیوند ارزش و واقعیت به‌شیوه تمثیل: این خصلت، مهم‌ترین عنصر در این نظریه است که تمثیل را بر دو پایه ارزش و واقعیت بنا می‌کند و عنصری میان‌فرهنگی می‌آفریند که زمان، مکان و زبان را درمی‌نوردد. تمثیل، عنصری است که در شعور عامه پهنه وسیعی از مردمان با زبان و مکان و زمان‌های مختلف بر ساخته شده و ارزش‌ها را به واقعیت‌های زندگی مردم می‌کشاند. تمثیلی که دیده‌ها را با ندیده‌ها، کثرت را با وحدت، واقع را با آرمان، توصیف را با تجویز پیوند می‌زند و از صراحت واقعیت، به‌صورت غیرمستقیم به ارزش‌ها پل می‌زند. تمثیلی که مبتنی بر ارزش‌های الهی و آخرت است؛ اما از اهمیت قدرت، زبان، ثروت و دنیا غافل نیست.

ظرفیت میان‌فرهنگی در حکمت سعدی، امکانی بزرگ و زبانی گویا برای حضور انسان ایرانی و مسلمان در ساحت جهانی است:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی / نشاید که نامت نهند آدمی»



منابع

قرآن کریم

- اکس، گای (۱۳۸۷). *مقدمه گای اکس*. در: مقالاتی درباره تفسیر در علوم اجتماعی، اثر گئورگ زیمل؛ ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲/۰۵/۰۱). *بیانات در دیدار با شاعران*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23231>
- دیبری نژاد، بدیع الله (۱۳۵۰). *تصوف در نظر سعدی*. در: *مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی*. به کوشش منصور رستگار.
- رادفورد، گری پ. (۱۳۸۸). *جان لاک و مدل مخابراتی ارتباطات: غباری در برابر چشمان ما*. در: *زیبایی شناسی و فلسفه رسانه*، سید حسن حسینی. تهران: مهرنوشا.
- شمیل، آنماری (۱۳۸۱). *تأثیر شعر فارسی در شرق و غرب*. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: نشر مروارید.
- شوتس ایشل، راینر (۱۳۹۱). *مبانی جامعه‌شناسی ارتباطات*. ترجمه کرامت‌اله راسخ. تهران: نشر نی.
- فکری ارشاد، جهانگیر (۱۳۵۶). *تأثیر سعدی بر گوته*. وحید، شماره ۲۲۵، ص ۴۶-۴۲.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی معرفتی آمریکایی و ارتباطات میان فرهنگی*. نامه صادق، شماره ۳۲، ص ۱۴۵-۱۱۷.
- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گادیکانست، ویلیام بی. (۱۳۸۵). *نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی*. رسانه، شماره ۶۷، ص ۹۷-۴۹.
- همایون، محمدهادی (۱۳۷۷). *جهانگردی و ارتباطات میان فرهنگی*. دین و ارتباطات، شماره ۶-۷، ص ۱۹۶-۱۶۷.
- Griffin, E.M. (2009). *A first look at communication theory*. New York: McGraw-Hill.
- Nakayama, T. & Martin, J. (2010). *Intercultural communication in contexts*. New York: McGraw-Hill.
- Kincaid, D. (1987). *Communication theory: Eastern and western perspective*. San Diego: Academic Press.
- Samover, L.A., Porter, R.E. & Mcdaniel, E.R. (2007). *Communication between culture*. Holly Allen.
- Sokolowski, R. (2000). *Introduction to phenomenology*. New York: Cambridge, 2000.
- Tönnies, F. (1887). *Gemeinschaft und Gesellschaft*. New York: Cambridge.